

حضور در فضای مجازی

آمریکائی که نمی شناسیم (۴)

نوشتهء عبدی کلانتری

چندی پیش یک روزنامه نگار آمریکائی با لحنی نیمه جدی نیمه شوخی شکایت کرد که آمریکا از طریق اینترنت تبدیل شده است به کشوری خودنما {یا به زبان انگلیسی کشوری «اگزیشنیست»}! وبلاگ های اینترنتی جایی شده اند برای درد دل های خصوصی و افشای محرمانه ترین مسایل افراد، به ویژه جوان ها؛ و کسانی که از این وبلاگ ها دیدن می کنند انگار اجازه پیدا کرده باشند که به اتاق خواب، به آشپزخانه، حتا به کمد لباس زیر یا صفحات دفتر خاطرات یکدیگر سرک بکشند.

کشور خودنمایان!

طبق آمار موسسه «پیو» ۱۲ میلیون آمریکائی وبلاگ شخصی خودشان را دارند. سایت های اینترنتی ای چون «مای اسپیس» (MySpace) و «فیدبک» (Feedback) پیدا شده اند که این عرصه های خصوصی را وارد یک شبکه ارتباطی فعال می کنند. سایت «مای اسپیس» در آمریکا به تنهایی ۵۶ میلیون عضو دارد. سایت «فیدبک» که ابتدا فقط یک سایت دانشجویی بود حالا با ۹ میلیون عضو، دبیرستانی ها را هم را دربرمی گیرد. اعضای این سایت ها با انتقال پیام ها و عکس های خصوصی با یکدیگر آشنائی و دوستی بهم می رسانند.

سایت اینترنتی «یوتیوب» (YouTube) در طی عمر کوتاه خودش موفق شده به جائی برسد که روزانه صد میلیون نفر به آن رجوع می کنند تا ویدیوهای کوتاه تماشا کنند، ویدئوهائی که خود بازدیدکنندگان روی سایت گذاشته اند و گهگاه دربرگیرنده صحنه های خصوصی زندگی شان است.

همان روزنامه نگار می نویسد: «اینترنت باعث شده است که بزرگترین جنبش خودنمایی توده ای در تاریخ متحقق شود!» گوئی همه این وبلاگ ها و ویدئوهای خصوصی فریاد می زنند: «به من توجه کنید. مرا نگاه کنید. من می خواهم دیده شوم!»

در فضای مجازی آمریکائی همه می خواهند جلوه بفرشند. طبق برآورد موسسه آمارگیری و نظرخواهی «پیو»، از میان کسانی که در آمریکا وبلاگ می نویسند، ۶٪ به ورزش، ۷٪ به سرگرمی های توده ای مثل سینما و تلویزیون، و ۱۱٪ به سیاست می پردازند. اما بیشترین تعداد، یعنی ۳۷٪ وبلاگ نویس ها تنها مرکز توجه شان زندگی خصوصی و تجارب فردی است. (منبع: واشنگتن پست، ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶)

فردگرایی یا خودشیفتگی؟

فضای وبلاگ ها برای ما یک مسأله جامعه شناسانه را مطرح می کند. ما می دانیم که فردگرایی و ابراز وجود فردی یکی از خصوصیات عصر جدید و مدرنیته است. مدرنیته که از غرب سربرآورده است. این فردگرایی از پایه های نظامهای دموکراتیک محسوب می شود. نظام هایی که برخلاف جوامع سنتی در آنها هویت فرد در هویت گروهی یا قومی مستحیل نشده است و هر انسان به عنوان یک شهروند حق ابراز وجود و سلیقه و اظهار نظر و رأی دارد و این حق را در حوزه عمومی و در پهنه اجتماع و در تصمیم گیری های اجتماعی و سیاسی اعمال می کند.

اما در کشوری چون ایالات متحده، فردگرایی معنی دیگری هم پیدا کرده است که خلاف معنای اول است. این نوع فردگرایی به معنی حفظ حیطه خصوصی مصرف و جلوه گری است، همان چیزی که جامعه شناسان به آن فرهنگ خودشیفته یا «نارسیسیستی» می گویند. آمریکائی ها در توصیف زندگی شان از اصطلاح «شیوه زندگی» یا «لایف ستایل» استفاده می کنند. با یک آمریکائی که صحبت می کنید او می گوید شیوه زندگی یا «لایف ستایل» من چنین و چنان است. اگر در توصیفات او دقیق شوید متوجه واقعیتی می شوید: این فرد از فلسفه زندگی یا تعریفش از سعادت صحبت نمی کند بلکه از الگوی مصرف در زندگی اش حرف می زند، اینکه دوست دارد چه بپوشد یا از چه فروشگاهی خرید کند، به چه نوع رستورانی بیشتر سر می زند و چه غذاهائی را بیشتر دوست دارد و از چه فیلمی لذت می برد و چه اتوموبیلی را به دیگری ترجیح می دهد و نظایر اینها. الگوهای مصرف می توانند حتا به طرز تصنعی معرف هویت افراد شوند!

اگر به فردگرایی از زاویه فرهنگ شهروندی نگاه کنیم، فرد وارد عرصه عمومی ارتباطات می شود و با کسب اطلاعات و رد و بدل کردن آن به تبادل نظر می پردازد تا سرانجام در روند تصمیم گیری های جامعه اش مشارکت فعال داشته باشد.

اما فرد به عنوان حبابی بسته در عرصه خصوصی که فقط می خواهد همین عرصه را به میان جمع ببرد و جلوه بفروشد، نوع دیگری از فردگرایی را نشان می دهد که در مقابل فرد به عنوان شهروند قرار می گیرد.

فضای مجازی اینترنت همین وجه دوگانه فردگرایی در جامعه سرمایه داری پیشرفته را در خود انعکاس می دهد. به عبارت دیگر، اینترنت به عنوان یک شبکه ارتباطی می تواند هم حوزه عمومی ارتباط دموکراتیک باشد و هم محل تجمع فضاهای خصوصی یک جامعه مصرفی و خودشیفته که بیگانگی اش از فضای دموکراتیک را به شکل پاتولوژی و بلاگ های خصوصی به نمایش می گذارد.

بازیگر و تماشاگر: جلوه فروش و خریدار

انعکاس فرهنگ خودشیفته یا نارسیتی در فضای مجازی دو رویه دارد. رویه جلوه نمائی و جلوه فروشی که می خواهد «منیت» ای را روی صحنه ای به ظاهر خصوصی به نمایش بگذارد؛ و رویه تماشاگری که می خواهد پرده را کنار بزند و به صحنه خصوصی دیگری نگاه دزدانه بیندازد. این رویه را جنبه دیدزدن خصوصی یا دیدزدن جنسی (ویوریسم) می نامند.

این دو رویه هم می توانند حالت بازیگوشانه افراد تازه پا به سن گذاشته را داشته باشند و هم می توانند به انواع بیمارگونه ها همچون پورنوگرافی اطفال میدان بروز دهند. به این ترتیب فضای مجازی به جای منعکس کردن یک دنیای سالم ارتباطی در یک جامعه دموکراتیک، تبدیل به آینه خودشیفتگی جامعه ای مصرفی و بیگانه از خود می شود.

از اتاق خواب تا جهاد!

همانطور که به ویژگی های فضای مجازی در یک جامعه دموکراتیک و فردگرا از درون نگاه کردیم، می توانیم همزمان از این زاویه نیز به مسأله بنگریم که اینترنت به عنوان یک وسیله ارتباطی یا یک تکنولوژی،

مانند هر ابزار تکنولوژیک دیگر، چه امکاناتی فراهم می کند برای کسانی که ارزش های چنین جامعه ای را به رسمیت نمی شناسند، یا به دلایل سیاسی با آن سرچنگ دارند.

در ایالات متحده آمریکا که فرهنگ سیاسی آن در سالهای اخیر مفاهیم «تروریسم» و «مبارزه با ترور» را به طرز وسیعی همگانی کرده و به میان آگاهی جمعی برده، توجه به حضور آمریکائی ستیزی رزمنده و مهاجم در اینترنت یکی از مشغولیت های اصلی محافل امنیتی شده است.

تحلیلگران سیاسی، به ویژه محافظه کاران، اشاره می کنند که هم اکنون فضای مجازی اینترنت یکی از ارزان ترین و موثرترین شیوه های ارتباطی و سازماندهی هسته های جهادی است. سازمان هائی چون القاعده برای ارتباطات حساس و امن خود و همچنین برای جمع آوری اعانه و پول، برای خبرگیری و آموزش نظامی، از اینترنت استفاده گسترده می کنند.

برای نمونه در دسامبر سال ۲۰۰۴ میلادی، یک فیلم آموزشی ۲۶ دقیقه ای که در اصل توسط حزب الله لبنان تهیه شده بود، بر روی یکی از سایت های جهادی ظاهر شد که گام به گام طرز تهیه بمب دستی و شیوه ساختن کمربند حامل مواد منفجره را برای مبارزان انتحاری توضیح می داد. فردی که این ویدیو را روی سایت گذاشته بود توضیح می داد که با این کار امیدوار است به برادران مجاهدش در شهرهای عراق کمک کند و نیز انتقام تحقیر زنان عراقی را در زندان ابوغریب بگیرد. (منبع: نشریه فارین افرز، شماره سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۶)

اینترنت این امکان را فراهم می کند که هسته ها و سلول های مخفی جهادی بتوانند به شکل غیرمتمرکز و بدون سلسله مراتب پیوسته از بالا به پائین، به طور «افقی» با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، به نحوی که اگر یک هسته به چنگ پلیس بیفتد، رابطه ای با سلسله مراتب بالاتر از خود نداشته باشد و بخش های دیگر تشکیلات لو نرود.

دولت آمریکا برای ردگیری شبکه های ارتباطی جهادی، به طرز فزاینده ای به جاسوسی اینترنتی روی آورده و به همین خاطر سازمان های مدافع حقوق مدنی بارها شهروندان را متوجه نظارت ها و دخالت های غیرقانونی دولت در عرصه های خصوصی اینترنت کرده اند. از سوی دیگر، شرکت های بزرگ تجاری و مالی آمریکا نیز هر ساله هزینه های کلانی صرف نصب نرم افزارهای امنیتی در برابر حملات ویروسی می کنند.

به این ترتیب می بینیم که مبارزه میان «امپراتوری» و «مقاومت» در فضای مجازی اینترنت نیز با شدت ادامه دارد. همان تکنولوژی ای که فضای خصوصی خودنمائی فردگرایانه را برای شهروند آمریکائی فراهم کرده، امکانی را نیز فراهم می کند که نوع دیگری از اقدام تک نفره صورت بگیرد: اقدام به تهاجمی ضربتی بر بخش حساسی از شبکهء ارتباطی «امپراتوری»: یک یازدهم سپتامبر مجازی که نتایج آن در دنیای واقعی خسارت بار خواهد بود.

**